

# آنتی مارکتینگ

بیشتر بخوریم، بیشتر بپوشیم، بیشتر بخریم،  
چه کسی بیشتر سود می برد؟

اسرافیل شیرازی

انتشارات ارسطو  
(چاپ و نشر ایران)

۱۳۹۶

شابک: ۹-۰۳۹-۴۳۲-۶۰۰-۹۷۸

شماره کتابشناسی ملی: ۴۲۴۵۲۲۸

عنوان و نام پدیدآور: آنتی مارکتینگ: بیشتر بخوریم، بیشتر بپوشیم، بیشتر بخریم، چه کسی بیشتر سود می برد؟ / مولف اسرافیل شیرازی.

مشخصات نشر: مشهد: ارسطو، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری: ۱۲۸ص. ۱۴/۵×۲۱/۵س.م.

عنوان دیگر: بیشتر بخوریم، بیشتر بپوشیم، بیشتر بخریم، چه کسی بیشتر سود می برد؟

موضوع: بازاریابی

موضوع: Marketing

موضوع: بازاریابی -- مدیریت

موضوع: Marketing -- Management

رده بندی دیویی: ۶۵۸/۸

رده بندی کنگره: HF۵۴۱۵/۹۷۸۱۳۹۵/ش

سرشناسه: شیرازی، اسرافیل، ۱۳۵۴ -

وضعیت فهرست نویسی: فیا

نام کتاب: آنتی مارکتینگ: بیشتر بخوریم، بیشتر بپوشیم، بیشتر بخریم،

چه کسی بیشتر سود می برد؟

مولف: اسرافیل شیرازی

ناشر: ارسطو (چاپ و نشر ایران)

صفحه آرای، تنظیم و طرح جلد: پروانه مهاجر

تیراژ: ۱۰۰۰

نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۶

چاپ: مهتاب

قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

شابک: ۹-۰۳۹-۴۳۲-۶۰۰-۹۷۸

تلفن های مرکز پخش: ۳۵۰۹۶۱۴۵ - ۳۵۰۹۶۱۴۶ - ۰۵۱

[www.chaponashr.ir](http://www.chaponashr.ir)



انتشارات ارسطو



چاپ و نشر ایران

## فهرست مطالب

| صفحه | عنوان   |
|------|---|
| ۵    | دیباچه .....  |
| ۷    | مقدمه .....   |
| ۸    | ایده مصرف بیشتر از کجا می آید؟ .....                      |
| ۱۰   | اقتصاد اصالت ندارد .....                                  |
| ۱۲   | آسایش خاطر انسان اولیه! .....                             |
| ۱۴   | تمدن .....  |
| ۱۵   | آغاز فئودالیسم .....                                      |
| ۱۷   | عقل انسان .....   |
| ۱۹   | تربیت عقل .....   |
| ۲۱   | اقتصاد مصرفی توسعه ندارد .....                            |
| ۲۵   | تحریک تقاضا تا کجا؟ .....                                 |
| ۳۱   | غارث منابع خام .....                                      |
| ۳۲   | بازاریابی چیست؟ .....                                     |
| ۳۳   | برنده و بازنده بازی نشانه‌ها چه کسی است؟ .....            |
| ۳۶   | مشتری پادشاست؟ .....                                      |
| ۳۷   | به آموزه های بازاریابی مشکوکم! .....                      |
| ۴۰   | محیط کسب و کار به محیط طرح و سلطه تغییر وضعیت داده! ..... |
| ۴۶   | بررسی اجمالی رسالات و اهداف بازاریابی .....               |

|     |   |
|-----|---|
| ۴۶  | ..... برخی از رسالات بازاریابی  |
| ۴۷  | ..... برخی از اهداف بازاریابی   |
| ۴۸  | ..... کانترپوان های جعلی بازاریابی  |
| ۴۸  | ..... قیمت و رقابت بازاری   |
| ۵۷  | ..... ایجاد ارزش برای مشتری و جذب آن در ازای ارزش ایجاد شده                   |
| ۶۸  | ..... چرا رشد اقتصادی با نابرابری درآمد همزاد است؟                            |
| ۸۴  | ..... سهم ما از رشد و توسعه کامل جهان شهر                                     |
| ۹۰  | ..... آنچه بعضی علما می دانند و ما نمی دانیم!                                 |
| ۹۴  | ..... بررسی تولید، توزیع و فروش محصول طبق مدل بازاریابی                       |
| ۹۵  | ..... عروج هرمی   |
| ۱۰۵ | ..... جهانی به مثابه فروشگاه  |
| ۱۰۶ | ..... آیا می توان با سطح اقلی از تولید به سطح بالایی از رشد و توسعه دست یافت؟ |
| ۱۰۹ | ..... اهداف و افق های استراتژیکش در تولید چیست؟                               |
| ۱۱۱ | ..... مدیریت مصرف   |
| ۱۱۳ | ..... استراتژی خلق بازار  |
| ۱۱۴ | ..... تکنولوژی  |
| ۱۱۶ | ..... مدیریت رابطه سودمند با مشتری  |
| ۱۲۱ | ..... بازاریاب کیست؟  |
| ۱۲۴ | ..... بازاریاری دولتها بازاریابی محسوب نمی گردد                               |
| ۱۲۵ | ..... خدمات پس از فروش؟   |
| ۱۲۷ | ..... منابع   |

## دیباچه:

آرتور شوپنهاور معتقد بود ((انسان حیوان فلسفی است. میل و شهوت حیوانات دیگر بدون فلسفه است)). اگر با شخصی مباحثه کنیم و تمام قدرت استدلال و بیان خود را بکار اندازیم چقدر تلخ و خشمگین می‌شود وقتی بفهمیم که طرف نمی‌خواهد بفهمد ما با اراده او سرو کار نداریم لذا از اینجاست که دیگر منطق بی‌فایده می‌شود و باید بپذیریم که هیچکس دیگری را با منطق متقاعد و قانع نساخته است چرا که برخی از انواع این حیوان فلسفی منطق را وسیله کسب و امرار معاش قرار داده‌اند.

این مرقومه را تقدیم می‌دارم به همه کسانی که مایلند بیاموزند قبل از آنکه عبرت شوند و همچنین عزیزان متخاسری که تحت تاثیر دمدمه بازار یابان اثر موجودی نقدیشان را از کف داده‌اند. امیدوارم مطالعه‌اش پایانی بر تجربیات تلخ و ناکامی‌های نامطلوب فعالیت در بازار مبتلا به آفت سوداگری و دلالی باشد. وجه تعلیمی مطلوب و مورد توقع نگارنده، تصمیم‌گیری خردورزانه بر مبنای جمع‌آوری اطلاعات کافی و تصمیم‌سازی هوشمندانه و عقلایی است.



## مقدمه:

عقل ستون انسانیت بوده و حاصلش زیرکی، فهم، حفظ و دانش است. ما علت و معلول و قوانین طبیعی را ادراک نمی‌کنیم. در واقع آنچه ادراک می‌کنیم حوادث و نتایج توالی امور است. اگر برای انسان کمالی متصورید تنها در سایه عقل است که محقق می‌گردد. گرچه ما نمی‌توانیم تضمین کنیم که حوادثی که تا کنون به دنبال هم می‌آمدند در آینده نیز بدون تغییر خواهند آمد لیکن راهنمای هر انسان موفق و سعادت‌مندی عقل می‌باشد و راه گشای احوال و مسایل وی در زندگی بینش معقول است. عقلی که با درایت همراه شود قدرت پاسخگویی به پرسش‌های مربوط به چگونگی و چرایی پدیده‌ها را فراهم می‌سازد و تنها انسان عاقل است که می‌فهمد و می‌تواند خیرخواه واقعی را از دغلكار متظاهر تشخیص دهد. سعادت در تأیید عقل است.

**(اگر عقل بر ضد شخصی باشد آن شخص بی‌درنگ بر ضد عقل قیام**

**می‌کند) دیوید هیوم**

علت دوری از عقل، از خود بیگانگی و تسخیر شدن ذهن توسط برخی تمایلات کور است. تفسیری که ما از عقل در این کتاب ارائه می‌کنیم در تعارض با عقل منفعت جو و خود محور است که ماهیت و محاسباتی اماره دارد. عقل در تفسیر ما مهارتی بر زیاده خواهی‌های ناتمام و لجام گسیخته مصرفی است.

رفتاری که دستبرد بی حد و حصر به منابع جبران ناپذیر طبیعت و آسیب‌های بسیار اخلاقی، اجتماعی و زیست بومی دارد و در مسیر کامرانی‌اش قربانیان بسیار می‌گیرد. معتقدیم به سلامت خط مشی و صحت رویه در کسب ثروت و امیدوار به تحقق رفتاری در اقتصاد که صرفاً کسب منفعت را وجهه همت و هدف نداشته باشد. عقلی که تعادل در تلاش و توقع را موجد رشد و تعالی تجویز داده و حرص و آز طلبی و کم کاری را نفی می‌نماید و متناظرش انتفاع صرف نیست.

این که بیشتر بخورید، بیشتر بپوشید، بیشتر بخرید تا من بیشتر سود ببرم چقدر منطقی و معقول می‌نماید؟

پس مراقب باشید که کلاه سرتان نرود، شما به تفنگ احتیاجی ندارید، گول جذابیت و ایهت ظاهری‌اش را نخورید. این تفنگ به شما امنیت و قدرت نمی‌دهد ولی حالا که خریدید یک بسته فشنگ کافی نیست لازم است مهمات یک جنگ تمام عیار را تهیه کنید.

## ایده مصرف بیشتر از کجا می‌آید؟

والث ویتمن روستو تئورسین آمریکایی در سال ۱۹۶۰ جامعه بشری را به جامعه سنتی و صنعتی تقسیم می‌کند و برای رشد و توسعه هر کشور مرحله مسیر گذار، ماقبل طیران و مصرف پایدار کالاها و خدمات را مفروض است. او مانیفستش را با انتشار کتاب \_ مراحل توسعه اقتصادی \_ ابلاغ داشت. مانیفستی تاریخ گرا یانه که برای رشد جامعه بشری سیری تکاملی قائل است و ملاک تکامل را سطح رشد تکنولوژی می‌داند. اوهم مانند بسیاری از تئوریسین‌های غربی از منظر غرب مرکزی به جهان نگریده‌ها و از این زاویه جامعه بشری را به جامعه سنتی و صنعتی تقسیم کرده است. طبق باور روستو جامعه پس از طی مرحله سنتی وارد مرحله ماقبل طیران می‌شود. این مرحله در واقع دوران گذار از ساختاری کهنه به ساختاری نو است. مرحله‌ای که



موجد ساختار نوین صنعتی است و باید در رشته‌های غیرصنعتی، به‌ویژه کشاورزی، تحولات انقلابی صورت گیرد. روستو معتقد است این تحولات توسط دولتی مرکزی و نیرومند صورت می‌گیرد و مهم‌ترین این دگرگونی‌ها اصلاحات ارضی است.

در مرحله ماقبل طیران گروهی اجتماعی از نخبگان متشکل از بازرگانان، روشنفکران و نظامیان پدیدار می‌گردند که نیروی محرکه جامعه از مرحله سنتی به مرحله صنعتی اند و میان آن با نیروهای محافظه‌کار و مدافعین جامعه سنتی تصادم رخ می‌دهد و چنانچه این تعارض کانالیزه نشود ممکن است به انقطاع وراثت اجتماعی بیانجامد. وی نقش استعمار غرب را در کشورهای تحت سلطه می‌ستاید و معتقد است که مدرنیزاسیون دولت‌های غربی، جوامع عقب‌مانده را به مسیر گذار مرحله ماقبل طیران وارد خواهد ساخت. پس از این اصلاحات، جامعه وارد مرحله طیران می‌شود. در مرحله طیران حکومت در دست نخبگان است و حاکمان سنتی که عاجز از تطبیق خود با شرایط طیران هستند، از قدرت کنار زده می‌شوند و به‌علاوه بر اثر اصلاحات ارضی یک قشر جدید دهقانی پدیدار می‌شود که به توسعه بازار یاری رسانده و طیران را سرعت می‌بخشد.

عالی‌ترین مرحله تکامل و در واقع کمونیسیم روستو، که جامعه پس از طیران بدان خواهد رسید، (مرحله مصرف پایدار کالاها و خدمات) است، که الگوی کامل آن جامعه ایالات متحده آمریکایی باشد. این تئوری در واقع نوعی مانیفست امپریالیستی برای کشورهای جهان سوم است. الگویی که فرهنگ‌ها و تمدن‌های جوامع تحت سلطه را تحقیر می‌کند و شیوه زندگی آمریکایی و جامعه مصرف‌انبوه را به عنوان الگو فرا روی آنان قرار می‌دهد و راه‌گذار کشورهای تحت سلطه را به یک نظام سرمایه‌داری وابسته توصیه می‌کند. روستو در کتاب خود به این امر اذعان دارد و می‌نویسد: (اکنون که این رساله را در دست تألیف دارم نه به ایالات متحده آمریکا بلکه به

جاکارتا، رانگون، دهلی نو، کراچی، تهران، بغداد و قاهره می‌اندیشیم). امروزه درک تئوری روستو برای کشورهای که محل آزمون و خطای امپریالیزم واقع شده‌اند آسان است زیرا سرنوشت غم انگیزی را که نظام جهانی سلطه رقم زده است تصویری کند. بیهوده نیست نسل جدید روشنفکرانی که در مجامع دانشگاهی ایران پرورش یافته‌اند، در خمیرمایه تفکراتشان چنین بینشی نقش بسته؛ بینشی که جامعه سنتی را تحقیر میکند و راه تکامل و توسعه را در الگوهای بیگانه و تبعیت از نشانه‌های سبک زندگی غربی می‌جوید.

## اقتصاد اصالت ندارد

اقتصاد علم ثروت اندوزی، انباشت و گردش سرمایه است. تامین رفاه و ارزش آفرینی اقتصادی شعاری فریبنده بیش نیست. الگوها و اساطیر اقتصادی اموری کمی بوده و اساسا با زندگی کیفی متباینند. این الگوها با پدیده‌ها برخوردی مقادیری داشته و عناصر غیر کمی را حذف می‌کنند در حالیکه مطلوب هر فرد تجربه‌ای غیر قابل تعمیم و کیفی است. الگوهایی که با مبنا ساختن روشهای ریاضی تعالی و کیفیت زندگی بشر را هدف نداشته و تجمیع تمایلات و تدوین بسته‌های مصرفی را به مدد الگوهای محاسباتی تعقیب می‌کنند و موجب ترفیع یافتن ریاضیات از ابزاری نسبتا دقیق به هدفی متعالی می‌شوند. هر چه هست اقتصاد تنها علمی است که ظرف پنجاه سال اخیر بارها تحریف و تفسیر به رای شده است. علمی که با تلاش آدام اسمیت از دین و سیاست جدا شد و با اندیشه‌های کینز و شومپتر به علوم دیگر امتزاج یافت لیکن اخیرا با ورود بحث‌های روانشناسی به این علم بیش از علوم دیگر تابعیتی غیر علمی یافته تا جاییکه در گذرگاه‌ها نیز تاویل و تفسیر اقتصادی می‌شنویم.

بی‌کفایتی نهادهای بین‌المللی و فساد دیوان‌سالاری دولتی و قمار دو سر باخت سیاسیون با ابزارهای اقتصادی موجد ادبار و نزولی بین‌المللی در کیفیت معیشت

انسان معاصر گردیده است. لطامات متنابه و غیرقابل جبران این حماقت‌ها صرفاً سلامت و امنیت محیط بازار را مخدوش نساخته بلکه همچون محرکی تربیتی آستانه تحریک پذیری و حساسیت مردم را نسبت به رخدادهای اقتصادی تشدید نموده است. شگفتی ندارد که توده‌ی مردم در بحث و استدلال‌های اقتصادی بر علمای این علم برتری و پیشی یابند!

پیامد تسری علمی که حوادث و امور را کمی ساخته و اسطوره‌های کیفی را حذف می‌کند به جامعه و نظام سیاسی جهان شهر، تغییر اخلاقیات و فروپاشی بنیادهای ارزشی است. این علم ذاتاً به لحاظ ساختاری قادر به تحلیل طولانی مدت پدیده‌ها نیست چرا که اساساً علمی در حوزه شناخت روابط متغیر میان پدیده‌های کمی و قابل شمارش است. محافظه‌کاری در رفتار، ویژگی فعالیت اقتصادی بوده و این خصیصه در اقتصاد بیشتر ملحوظ و معقول است. هیچ قانون اقتصادی منطقی مطلق وجود ندارد که بشود آن را به همه جا تعمیم داد. مفهوم آینده در این علم معدل مجموعه‌ای از فعالیت‌های محاسباتی و آماری جهت تخمین و پیش‌بینی است که عموماً در زمان ارائه نتایج، اثر بخشی‌اش منقضی گردیده و چندان قابلیت اتکا و استناد ندارد. علمی که مبانی و متناظرش قواعد خشک و محاسبات ریاضی و آماری است نمی‌تواند بنیاد مناسب اخلاقیات واقع‌گردد. لذا تعصب در فضای بحث اقتصادی جایی نداشته و می‌توان در برابر هر مفهوم و مصداقی علامت سوال گذاشت و توضیح خواست.

پذیرش و تبعیت در این مقام معنا نداشته و تمایل به جستجو و تحقیق از نظر اینجانب محترم است. علمی که در حوزه دستاوردهای پنجاه ساله معاصر سهم بسزایی داشته و بعضاً غافلگیر و تحریف هم شده است.

از نظام اخلاقی بشر هزاره سوم که دوره نابهنجار تاریخی قرون وسطی و تحولات شگفت‌انگیز عصر صنعت و مدرنیزاسیون مصرفی معاصر را در حافظه تاریخی‌اش

سابقه دارد انتظار تابعیت محض و انقیاد محال است. انسان معاصر دیگر به شاه، زمین یا دین وفادار نیست هر چه می خواهد می گوید و در نهایت به فرهنگ می اندیشد.

استراتژی‌های علمی و اقدامات اقتضایی جایگزین اسطوره و کهن الگوهای تجریدی گردیده و اکنون با تلقی‌های جدیدی از کار و سرمایه و محصول مواجهیم که کاربرد مفاهیم ادراکی سابق را مورد تردید قرار داده و بعضاً در برخی از امور منقضي و منسوخ می نماید. نگرش جدید در بهترین حالت برای اسطوره‌ها و الگوهای اقتصادی تلویحاً با ارفاق، کاربردی تاریخی قائل است که اعتبار چندانی هم ندارد.

هشدار ما در این جا به آن قسم افرادی است که متناظر و معیارهای اخلاقی‌شان اقتصاد بنیان است و در رفتار و قضاوت دچار کژ اندیشی و سوء ظنی مادی‌اند. جهان بینی اقتصاد نهاد جهان بینی سقوط و اضمحلال است چرا که ترکیب فعالیت‌های اقتصادی تابعی از متغیرهای ناپایدار بوده و متکی شدن به علمی که خود بر متغیرهای کمی بی‌ثبات تکیه دارد حماقت است. بحث‌های اقتصادی بازی و سرگرمی جذاب کلاسی است، آنچه در بازار شاهدیم ربط چندانی به محاسبات و تعینات آکادمیک ندارد. در واقع کار اقتصاديون مشاهده‌ست و در بهترین حالت تفسیر و توضیح منصفانه و بی‌واسطه مشاهدات است. در این کتاب سعی شده است حاصل مشاهداتمان را درباره پدیده بازاریابی منتقل کنیم و از هر نگاه مخالفی هم استقبال می‌کنیم.

## آسایش خاطر انسان اولیه!

((نخست دنبال غذا و لباس خود باش ملکوت آسمان بعد به سوی تو خواهد

آمد)) کتاب مقدس

(( سه نوبت غذا خوردن در شبانه روز، نشانه سازمان اجتماعی پیشرفته‌ای است.

وحشیها یا از پر خوری گرفتار تخمه می شدند یا روزه می گرفتند. وحشی ترین قبایل

هندیشمردگان آمریکایی نگاه داشتن غذای امروز را برای فردا، دلیل بی‌آبرویی و بی‌ذوقی می‌دانند. بومیان استرالیایی هرگز قادر نیستند کاری را که نتیجه آن فوراً عایدشان نگردد انجام دهند. هر فرد از قبیله هونتوتوت مانند اربابی است که کار نداشته باشد، و زندگی در قبیله بوشمن افریقای جنوبی سوراخ است یا قحطی.

در این کوتاه نظری، و همچنین بسیاری از طریقه‌های زندگی مردم وحشی، حکمتی نهفته است. به محض اینکه بومی به فکر فردای خود بیفتد، از بهشت عدن به هاویه غم و غصه سقوط می‌کند و زردی پریشان‌خاطری بر چهره‌اش می‌نشیند؛ در این وقت است که حرص شدت پیدا می‌کند و سرمایه داری آغاز می‌گردد. ارسطو حق داشت که می‌گفت: ((مرد خردمند در جستجوی لذت نیست بلکه در بند رهایی از غم است.))

پیری سیاح روزی از یکی از راهنمایان اسکیموی خود پرسید، به چه فکر می‌کنی: و این جواب را شنید که: ((من به هیچ چیز فکر نمی‌کنم چرا که گوشت فراوان در اختیار دارم.)) آیا فرزاندگی واقعی آن نیست که تا ناچار نشویم فکر نکنیم؟

معذک، این بیخیالی دشواری‌های شدیدی به دنبال دارد و آنان که توانسته‌اند از این مرحله بگذرند تفوق حقیقی را در میدان تنازع برای زندگی به دست آورده‌اند. سگی که استخوان نیم‌خورده خود را زیر خاک پنهان می‌کند، سنجابی که فندق را برای روز دیگر خود نگاه می‌دارد، زنبوری که عسل را در کندوی خود ذخیره می‌کند، و مورچه‌ای که از ترس روز بارانی توشه خود را پنهان می‌سازد، همه اینها، نخستین کارگران تمدن بوده‌اند.)) ویل دورانت - تاریخ تمدن

آسودگی در بی‌خیالی و بی‌تفاوتی است لیکن بشر آگاهانه به دنبال کسب توفیقات معین و تعریف شده‌ای است که در طول تاریخ مطلوب خویش پنداشته و در این مسیر تن به قضا و بلا داده و خود را در گیرودار نبرد زندگی گرفتار می‌سازد. تا جاییکه حیات را تابعی از تنازع برای زیستن تعریف داده و در میدان زندگی مبارزه

را بر مامشات ترجیح می‌دهد. جاییکه فلسفه لذت و درد بتهام را می‌پذیرد و احساس ژید را کنار تردید دکارت تایید می‌کند. با مرور فلسفه اراده معطوف به قدرت نیچه به نحوی که خود می‌پسندد تصویری از ابر مرد رویای اش تجسم کرده و در صدد تغییر دنیا و مافیها برآمده و فاجعه به بار می‌آورد. کانت زندگی را کشمکش دائمی با مرگ تعریف داد حال آنکه در نگاه غیر مادی متافیزیک‌ها مرگ بخش دوم قرارداد زندگی است. مشاهده منظره کلی حیات بسیار دردناک است وقتی می‌توانیم زندگی کنیم که زندگی را خوب شناسیم. اگر حرکت را جوهره ذاتی ماده بدانیم نفس حرکت می‌تواند غایت تلقی گردد لیکن در نگاه مذهبیین که برای زندگی هدفی والا و غیر مادی متصورند زندگی ردای پوسیده‌ای است که میراث خور ندارد.

## تمدن

انسان‌های اولیه نمی‌اندیشیدند. زندگی در کمون‌های اولیه تابع تمام عیار معیشت بود. دغدغه اصلی غذا و امنیت بود. عشق در بدوی‌ترین حالت یعنی تناسل یا سائقه‌ای فیزیولوژیکی استوار بر غریزه بود و تشخیص ملون شاعرانه نداشت. اعضاء گروه از بهترین شکارچی تبعیت می‌کردند تا ضمن احساس امنیت گرسنه نمانند. فردیت معنا نداشت زیرا شرایط سخت و ناگوار معیشت در طبیعت وحشی زندگی گروهی را بر انسان بدوی تکلیف ساخته بود.

با کشاورزی در کناره‌های رودخانه، شکل زندگی و روابط تغییر کرد. عشق از تناسل به معاشقه در مزرعه و فصل درو تغییر نمود. با پیدایش اولین شهرها معماری جدیدی در ساختار اجتماعی تجلی نمود. مشارکت و مساعی زن و مرد سنگ زیر بنای اولین و دیرینه‌ترین نهاد اجتماعی بشر یعنی خانواده را بنیاد نهاد.

در دوره کشاورزی تعداد بیشتر فرزندان پسر امتیاز محسوب شده و قدرت خانواده را در پی دارد. تامین معیشت خانواده وابسته به زور بازوی مردانی قوی است که در مزرعه کار می‌کنند و آذوقه فراهم می‌سازند. بعد از استقرار سلطه جنگجویان فئودال

و در جریان تناوب آرامش‌ها و بحران‌های طبیعی و اجتماعی تفوق مرد بر زن استوار شد و مردان زنان را از سه نوع فرمانبرداری ناگزیر کردند پدر، شوهر، پسر. در دوره‌ی کشاورزی همچنان دغدغه توشه و معیشت در فصول سرما و سالهای قحطی برای بشر وجود دارد. ابرمرد این دوره کسی است که می‌تواند بیشتر از بقیه محصول از زمین برداشت کند چرا که باور غالب اقتصادی این دوره کسب محصول بیشتر است.

## آغاز فنوداليسم

همچنان که عقل انسانی گرفتار حل نگرانی‌های بدوی گرسنه نماندن و احساس امنیت است فقر بعنوان تهدیدی جدی بشر را به سمت آینده‌ای با دغدغه کمتر سوق می‌دهد. ما امروز می‌توانیم کارکرد عقلی زمین‌داران بزرگ را در دوران مشخصی از تاریخ اقتصاد دنیا مطالعه و نقد کنیم. هنوز هم در هزاره سوم با وجود پیشرفت‌های چشمگیر انسان در عرصه‌های مختلف علم و تکنولوژی که غیر قابل مقایسه با ادوار گذشته تاریخی است خطر فقر و گرسنگی بشر را تهدید می‌کند و باعث تاسف نگارنده است که باید اعلام کنم در عصر فناوری‌های مدرن و ارتباطات، روابط انسانی سست و در بعضی نقاط به کلی قطع شده است.

آدام اسمیت در کتاب ثروت ملل کار را اولین سرمایه بشری معرفی می‌نماید. در ضرب‌المثل‌ها هم شنیده‌ایم (( برو کار میکن مگو چیست کار که سرمایه جاودانی است کار)) اما آیا واقعا آنقدر که در اقتصاد امروز جهان شهر سرمایه کارایی دارد، کار می‌تواند سرمایه واقع شود؟

مسئولیت ما در قبال این تغییر وضعیت جدید چیست؟

این روزها مدام می‌شنویم: پول درآوردن کار آسانی است، تنها کافیت راهش را بلد باشید. چگونه یک شبه پولدار شوید؟ آیا پولدارها عاشق می‌شوند؟ پولدارها به چه می‌اندیشند؟

متخصص جراحی که در یک شهر کوچک زندگی می‌کند و در کنارش همکار حاذق دیگری ندارد با تقاضای مازاد مواجه است. او ظرف مدتی کوتاه شهرت و درآمدی خیره‌کننده می‌یابد و تنها خاک قبرستان شهر شاهد خطاهای حرفه‌ای اوست. با وجود درآمد بسیار، کار سنگین و پرمخاطره پزشکی باعث گردیده که رشته جراحی که زمانی علاقه اول و آخرش برای سال‌ها تحصیل در دانشکده پزشکی بود به تابویی وحشتناک و خردکننده در زندگی روزمره‌اش بدل گردد. رشته دوست‌داشتنی دیروز زیر فشار ویزیت‌های طولانی بیماران تا پاسی از شب در مطب و کشیک‌های اجتناب‌ناپذیر بیمارستانی به پیشه‌ای خطرناک و خردکننده در امروز تغییر یافته! و این دقیقا جایی است که سیستم درمان بیش از بیمار احتیاج به مراقبت دارد. درآمد بالا به انباشت سرمایه می‌انجامد و کار رسیدگی و صیانت از این سرمایه درآمدزا که بعضا به مرور حاصلی غیر قابل قیاس با درآمدهای ناشی از اصل کار طبابت دارد باعث بروز تغییرات سیصد و شصت درجه‌ای در بینش و حتی سبک زندگی دکتر فارغ‌التحصیل متعهد متخصص دیروز می‌گردد.

دکتر بورس‌باز کم‌کم به وضعیت جدیدی مبتلا می‌شود که کمتر شباهتی بین او و شخصیت یک پزشک قسم‌خورده به مرام‌نامه بقراط باقی می‌گذارد! او اکنون با سیستمی تعامل دارد که سودهای فوق‌العاده و مهیج برایش به بار می‌آورد. هر خطایی در سرمایه‌گذاری شکست‌بغرنج خاص خود را دارد. پس از مدتی فعالیت در بازار بورس و ساخت و ساز، ترکیب علاقه به کسب منفعت و هوشمندی وضعیتی را بوجود می‌آورد که جریان کسب سود و سرمایه‌گذاری را از احتمال به رویه بدل می‌سازد. به شکل خیره‌کننده‌ای فعالیت‌هایش را توسعه داده و با کسب موفقیت‌های سودآور و سرمایه‌گذاری‌های جدید و مشارکت با افراد مشابه و سرمایه‌های موازی یک کارتل قوی شکل می‌گیرد. حال دیگر متخصص باهوش سوار بر امواج مهیج و لذت‌بخش بیزنس جدیدش به هر موفقیتی که بخواهد دست می‌یابد. با همکاران بورس و شرکای جدید کمپینی برای حفظ منابع و ثروت انباشته



شده در ساختار سیاسی و نظارت دولت تشکیل می‌دهند. قدرتی که مشروعیتش را از پول و ثروت‌های کلان کسب می‌کند و کمتر در پی به روی آن در جهان شهر بسته است. این قدرت پولی توانایی گشایش هر قفلی را دارد چرا که محدود به جغرافیای خاصی نیست و دولتها زین پس باید محافظه کارانه و هوشیار در قبالش رفتار کنند چرا که گریز آن موجب افزایش فقر و بیکاری و کاهش نرخ رشد ناخالص ملی می‌گردد. این مسیر هر انسان هوشمند فرصت طلبی را ترغیب به ماندن و فعالیت بیشتر می‌نماید. قیاس کسب منافع سرشار از راه بازی مناسب پولی با زندگی قبلی‌اش که دائم الکشیک و مضطرب بود وی را به این بینش می‌رساند که بیش از این عمر و زندگی‌اش را در راه مطب و بیمارستان تلف نکند. زندگی او ملقمه‌ای بین استرس‌های کار سخت و توانفرسا نیست.

وقتی درباره کسب و کار پزشکی و انتخاب این رشته برای خدمت از او می‌پرسید پاسخ از پیش پیداست. چرا که دسترسی وی به منابع مالی بیشتر و کسب قدرت تجاری وی را بازاریاب کرده است. ترکیب رویایی هوش و ثروت نتیجه‌ای جز این به بار نمی‌آورد و این چیزی شبیه همان جبر بدوی است، رگرسیون غیر قابل باور در دل هزاره سوم عصری که بشر بر نیروهای قهری طبیعت چیره گشته و مسلح به تکنولوژی‌های پیشرفته و خیره کننده در زندگی است. اگر درباره بی‌نظمی خسارت باری که بینش نوینش به بار می‌آورد با او بحث کنید این ضرب المثل فرانسوی را پیشکش می‌کند. (( اگر کسی در اثر کار زیاد پولدار می‌شد الاغ می‌بایست بار طلا بر پشتش داشته باشد.))

## عقل انسان

عقل انسان در این صد سال اخیر بیش از تمام ادوار بشری فعالیت داشته ولی متأسفانه این بیش فعالی عقلی خودش عقلا در دستاورد مردود بوده است! ۶۰۰۰۰

سال پیش انسان امروزی از موطن خود یعنی آفریقا بیرون آمد. کهن‌ترین فسیل‌ها موسوم به اومو یک اومو دو که در کشور اتیوپی کشف شده متعلق به ۱۹۵۰۰۰ سال پیش برآورد می‌گردد. مجموعه‌ای که فکش از محیط صورت بیرون زده کهن‌سمل جالبی برای جاه‌طلبی‌های سرمایه‌داری انحصار طلب مدرن و مصرفی است.

عموما اختراعات و کشفیات بشر حاصل تعقل و تفلسف اشخاصی است که عقلی فراتر از معدل عقلی دوران و جامعه دارند. سرمایه ذاتا دنبال جذب عقلا و اندیشه‌های برتر است. ویژگی کشورهای توسعه یافته در رفتارها و برنامه‌های استراتژیک انطباق‌پذیری با ماهیت عقلی است. در رویارویی با سایر رقبا نیز همین مزیت باعث توفیق و پیشتازی در بازار می‌گردد. لذا هر کجا دیدید اقتصادی رو به رشد است و یا مراحل رشد و توسعه را سیر می‌کند بدانید زمام امور در اختیار قشری است که چیره‌گی عقلی کافی برای حرکت و هدایت داشته‌اند.

انسان اندیشه ورز چهل هزار سال قدمت دارد. نخستین جوامع بشری حدود هشت هزار سال قبل تشکیل شد! اما رشد اقتصادی به عنوان رشد تولید مادی از قرن هیجدهم شروع شده است. از ۱۹۵۰ به بعد است که رشد دست کم در کشورهای صنعتی شتابی چشمگیر می‌یابد. عقل انسان رشدی اقتضایی و حیاتی تحت تاثیر ظرف تاریخی داشته و در طول تاریخ معیشت پایه تامل و تفلسف بوده لذا ملاحظه فرم مادی در دستاوردهای بشری امری با پیشینه تاریخی است. این موجود یعنی عقل در ادوار مختلف تحت تاثیر تحولات و تکامل نظام تولید تغییر یافته ولیکن عدول از ماهیت انسانی و رجعت به تمایلات غریزی در اقتصاد مصرف محور، سکانس اول فیلم ادیسه کوبریک را تداعی می‌سازد که میمون مهاجم استیلا و قدرت‌ش رادر قربانی کردن ضعیف‌تر می‌یابد. در هر صورت به قول آدام اسمیت (( انسان تابع عقل سلیم و دست الهی تصمیمات درست می‌گیرد و اعتدال طبیعی تابع تعقیب سود شخصی است که با عقلانیت و تصمیمات عقلی محقق می‌گردد.))

فعالیت در بازار تابع رقابت است. شما نمی‌توانید در بازار دوام بیاورید مگر اینکه در کار و زار پیروز میدان باشید. در واقع فعالیت بازاری نوعی تنازع برای بقاست در حالیکه خط مشی خانواده حکایت دیگری است. در خانواده فرد قوی‌تر فرد ضعیف را پوشش داده و حمایت می‌کند. در واقع مشی خانواده سوسیالیستی است. سوسیالیزم از خانواده آغاز می‌شود. گرچه این تقسیم‌بندی مطلق نبوده و استثنائاتی در همه جا وجود دارد. ابرمرد هزاره سوم شکارچی جسور و شیردل سپهسالار متصرف زمین و فاتح میدان نبرد نیست، کسی است که می‌تواند خوب پول درآورد و کسب سود کند. ممکن است حتی در ایجاد نسل هم ناتمام باشد و برای این منظورگاهی از دیگران کمک بگیرد و نکته اینکه دیگر ابر بودن جنسیت ندارد.

## تربیت عقل

((اگر ما چیزی را می‌خواهیم برای آن نیست که دلیلی برای آن پیدا کرده‌ایم، بلکه چون آن را می‌خواهیم برایش دلیلی پیدا می‌کنیم حتی برای آن دنبال فلسفه و الهیات می‌رویم که پوشش و نقابی برای امیال خود پیدا کنیم))  
آرتور شوپنهاور

تاثیر پذیری و تربیت عقل از ابزار تولید در نگاه اول بعید می‌نماید لیکن با کمی دقت نظر و واقع بینی متوجه رابطه عمیق این دو می‌گردیم. تربیت و رشد روانی اجتماعی انسان محصول محیط است. ظرفی که در آن غذا می‌خورید، جنس الیاف لباسی که تن پوش شماست، ابعاد و معماری منزلی که در آن سکنی گزیده‌اید، عرض و علائم و کیفیت جاده‌ای که در آن می‌رانید، اتومبیلی که بر آن سوار شده‌اید حتی اتومبیل دامپینگی که بر شما سوار شده است و غذایی که می‌خورید و سطح دسترسی شما به آخرین فناوری‌های دیجیتال همه و همه بر رشد روانی اجتماعی تان اثرگذار بوده و تعیین کننده است. برای درک حضور عقل شرط لازم عدم غفلت از

خویشتن است و علت دوری از عقل فقدان حضور در خویشتن و از خود بیگانگی و تسخیر شدن ذهن توسط برخی تمایلات کور است.

بیشتر کالاها و خدماتی که دریافت می‌کنید بسته ی در دسترس شما می‌باشد. تغییر و تکامل ابزار تولید موجد امکانات جدیدی در زندگی بشر گردیده که رشد فزاینده تکامل عقلی را میسر می‌سازد گرچه هر که چشم و گوش دارد، بیننده و شنونده نیست. دیدن و شنیدن در تعقل است. با وجود اینکه قدرت محاسبه شبیه عقل است لیکن خود عقل نیست و اگر این توانایی وجود انسان را در سلطه خود اسیر کند از رشد و خوشبختی باز داشته و هر چیزی غیر از محاسبات کمیت گرا را انکار می‌نماید. بشر هزاره سوم سرشار از الفاظ و ادعاست. اختراع چرخ مفهوم جدیدی از حرکت به زندگی انسان بخشید. با موتور بخار سفرهای طولانی و امکان انتقال محصولات به اقصی نقاط میسر شد. تجارت ریلی تجارت را توسعه داد. موتور درون سوز تحولی شگرف‌تر ایجاد نمود که لذت حاصل از سریع‌تر راندن و جنون جذاب سرعت یکی از ره آوردهای نامبارکش محسوب می‌گردد، این تحولات منشا تغییر شکل و محتوای زندگی بشر شده‌اند. آبی که می‌نوشیم، هوایی که استنشاق می‌کنیم در کنار مدل اتومبیلی که سواری می‌شویم عناصر محیطی تاثیر گذار بر فرایند رشد روانی اجتماعی و تربیت عقلی ما را تشکیل می‌دهند.

عقل در کمون‌های اولیه تبعیت از شکارچی برتر و مهارت استفاده از اسلحه در شکار بوده، در چنین شرایطی لازمه مشارکت پذیری و تن دادن به تعیینات رهبری بقا و حفظ امنیت بود. انسان اولیه برای گرسنه نماندن باید با جمعیت زندگی می‌کرد و این توهم که انسان موجودی جمعی است از این دوره تاریخی سابقه می‌گیرد.

در کتب آسمانی عقل عنصر نجات بخش با گستره‌ای وسیع است. مفهوم عقل در هزاره سوم انتخاب گزینه ی بهتر است گزینشی دشوار! درک این مطلب زمانی میسرتران می‌شود که بدانید در مناسبات با دنیای پیرامون مورد سوءاستفاده و ابزار